

است، ارتباط او با شعرای دیگر دربار غزنوی است. او هم عصر شاعران نامداری مانند سنایی غزنوی و مسعود سعد سلمان بود. سنایی غزنوی در قصیده‌هایش او را مدح گفته و مختاری نیز در دیوانش، در قصیده‌ای، مسعود سعد سلمان را مدح گفته است. دربارهٔ رابطهٔ مختاری با سنایی گفته‌اند که وی سنایی را به دربار غزنوی معرفی کرد و در قصیده‌ای از سلطان غزنوی خواست که سنایی را جانشین او کند و در همان قصیده از سلطان برای سنایی درخواست صله کرد. سنایی نیز مختاری را در مثنوی کارنامهٔ بلخ مدح کرده است (دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان، ذیل مدخل؛ همایی، ص ۳۷۳ - ۳۷۴).

همان‌طور که گفته شد مختاری در دیوان خود مسعود سعد سلمان را مدح گفته است. این قصیده زمانی سروده شده است که مسعود سعد حاکم چالندر، از ولایات غزنویان، بود. در این قصیده مختاری، علاوه بر شعر مسعود سعد، جنگاوری وی را نیز ستوده و از او درخواست صله کرده است. رابطهٔ خوب مختاری و مسعود سعد تا حدی بود که چون مسعود سعد، به اتهامی، به زندان افتاد، مختاری مانند سنایی و برخی دیگر از شعرای دربار غزنوی به حمایت از مسعود سعد برخاست (دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان، همان‌جا).

مختاری با شاهانی مانند ابراهیم بن مسعود غزنوی، مسعود بن ابراهیم غزنوی، عضدالدوله مسعود بن ابراهیم غزنوی، و ارسلان شاه بن مسعود بن ابراهیم معاصر بود و در دیوان خود بسیاری از آنان را مدح کرده است. وی افزون بر غزنویان به مدح سلاجقه کرمان نیز پرداخته است و در دیوان او قصایدی نیز در مدح ارسلان شاه سلجوقی دیده می‌شود. شماری از تذکره‌نویسان، به اشتباه، برخی از قصاید او را در مدح عضدالدوله فناخسرو دانسته‌اند (همان‌جا؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۲، ص ۵۰۱؛ همو، حماسه‌سرایی، ص ۳۱۱).

ابوالمفاخر حکیم سراج‌الدین عثمان بن عمر مختاری غزنوی شاعر مدیحه‌سرای دربار غزنوی در قرن ششم هجری قمری است.

از تاریخ و محل دقیق تولد او اطلاعی در دست نیست. از نحوهٔ زندگی‌اش نیز آگاهی چندانی نداریم (همایی، ص ۱۰۳). تولدش را بنا به قراینی بین سال‌های ۴۵۸ - ۴۶۹ ق و تاریخ فوتش را به روایتی ۵۴۴ - ۵۵۴ ق و به روایتی صحیح‌تر، حدود ۵۱۶ ق گفته‌اند (همان، ص ۳۱۷ - ۳۲۲).

موطنش غزنین و مداح دربار سلطان ابراهیم غزنوی و ملک ارسلان سلجوقی بود. نخست «عثمان» تخلص می‌کرد، اما پس از چندی تخلص خود را به «مختاری» تغییر داد. دیوانی شامل ۸ هزار بیت از او باقی مانده است. از مختاری در تذکره‌های بسیاری، از جمله مجمع‌الفصحاء رضاقلی خان هدایت یاد شده است. همچنین در تذکرهٔ عرفات‌العاشقین آمده است که سنایی او را مدح گفته و وفاتش در عهد بهرام شاه بوده است که به نظر غلط می‌آید. او استاد سنایی بوده و او را تربیت کرده است (لغت‌نامه، ذیل مدخل؛ دایرة‌المعارف فارسی، ذیل مدخل).

مطالب محفوظ در تذکره‌ها دربارهٔ زندگی مختاری، خالی از خطا و اشتباه نیست و به اعتبار آنها نمی‌توان اطلاعات موثق و صحیحی از زندگی مختاری به دست آورد. گفته‌های خود شاعر نیز در این باره بسیار اندک است. در سراسر دیوانش به تاریخی که در آن واقعه‌ای بیان شده باشد یا مطلبی که در آن ماه و سال مشخص شده باشد یافت نمی‌شود (همایی، همان‌جا، نیز ص ۱۱۱ - ۱۱۷).

در تذکره‌ها القاب بسیاری برای مختاری ذکر شده، مانند معیارالفضلاء، مفتخرالزمان، مشتهدالدوران، مختارالشعرا (همان، ص ۱۲۷ - ۱۲۸).

آنچه دربارهٔ مختاری برای بیشتر ادیبان جالب توجه

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936

3 AUGUSTOS 1992

88-931803

Micro- Humā'i, Jalāl al-Dīn.

fiche Mukhtārī nāmāh : muqaddamah-'i Dīvān-i 'Uṣmān
88/ Mukhtārī / Jalāl al-Dīn Humā'i. -- (Tehran) :
59769 Markaz-i Intishārāt-i 'Ilmī va Farhangī, vābas-
tah bih Vizārat-i Farhang va 'Amūzish-i 'Ālī,
1361 (1982 or 1983)

10, 423 p. : facsims. ; 25 cm.

In Persian; romanized record.

Includes bibliographical references and indexes.

(Critical evaluation of the works of 'Uṣmān ibn Muḥammad Mukhtārī Ghaznavī, 12th cent., Persian poet; includes his biography and selections from his works)

MUKHTĀRĪ

03 OCAK 1992

88-932360

Micro- Mukhtārī Ghaznavī, 'Uṣmān Ibn Muḥammad, 12th
fiche cent.

88/ Ḥakīm Mukhtārī Ghaznavī : gūyandah-i nāmdār-
59972 i qarn-i panjum-i hijri / bi-kūshish-i Rukn
al-Dīn Humāyyūn Farrukh. -- (Tehran) : Mu'as-
sasah-'i Matbū'āt-i 'Ālī Akbar 'Ilmī,
1336 (1957)

104, 5, 374 p. ; 26 cm.

Poems.

In Persian; romanized record.

(Includes an introduction (104 p.) by
Rukn al-Dīn Humāyyūn Farrukh)

MUKHTĀRĪ

131972

نهم.

منابع: اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی زبان، ۱۸؛ پیشاهنگان شعر پارسی، ۳؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۸۰/۱-۱۸۱؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۱۵۴۳/۴؛ شاعران بی‌دیوان، ۹؛ مجمع‌الفصحا، ۱۱۸۴/۳؛ علی‌اشرف صادقی، «نخستین شاعر فارسی‌سرای و آغاز شعر فارسی»، معارف، ۱۳۶۳، شماره ۲، صص ۸۷-۱۱۵.

ضیایی

سخت در فشار قرار گرفت و رفته‌رفته از فعالیت بازماند، محمودی از افغانستان خارج شد و در آلمان رحل اقامت افکند و در همان‌جا نیز درگذشت.

منابع: احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، ۳۱، ۳۴، ۲۳۸؛ افغانستان در پنج قرن اخیر، ۱/۶۶۱، ۶۷۱، ۶۹۸، ۷۲۸، ۷۵۳، ۷۵۵، ۸۴۰، ۹۲۶؛ ۲۳ ثور، شماره ۵۹، حوت ۱۳۶۸ش، ص ۸.

برزگر

محموی قیصاری، نعمت‌الله ← محوی میمنگی

محموی میمنگی (mah.vi-ye.mey.man-gi)، نعمت‌الله، معروف به خلیفه، نیمه دوم سده دوازدهم و نیمه یکم سده سیزدهم هجری، شاعر و عارف افغانستانی. در سربلاق از روستاهای شهرستان پشتونکوت فاریاب زاده شد. از ازبکان بود. در جوانی به خدمت شیخ‌الاسلام (اسلام فرزند خدای بپردی، سرسلسله شیخ‌الاسلامیان روستای خواجه کیتی قیصار) درآمد و در محضر شیخ به تکمیل تحصیلاتش پرداخت. پس از چندی، داماد و جانشین وی شد. محوی چندی در هرات به سربرد. ماده تاریخ بنای مسجد کرخ را از عبارت «چراغ داد» که برابر با ۱۲۱۳ق است، پیدا کرده است. دیوان وی شامل غزل، مثنوی و مستزاد است. یکی از نسخه‌های ناقص دیوان وی ۱۵۰۰ بیت را دربرمی‌گیرد. در سرودن مثنوی از مولوی و در غزل از حافظ و شاعر ازبک، بابارحیم مشرب پیروی کرده است.

منابع: دایرة‌المعارف آریانا، ۳/۵۹۸؛ ۲۶۲/۶؛ رنگین‌کمان شعر، احوال و آثار سخنوران فاریاب، ۱۰-۱۳؛ سیری در ادبیات سده سیزدهم، ۳۰۱؛ مولانا خسته، «محموی»، آریانا، سال سی‌ام، شماره یکم، سال ۱۳۵۰ش، صص ۷۸-۷۹.

رسولی

مختاری غزنوی (mox.tā.ri-ye.qaz.na.vi)، خواجه حکیم ابو عمر /

ابوعمر و بهاء‌الدین عثمان بن عمر بن محمد، ۴۶۹ / ۴۵۸ - ۵۱۳ / ۵۱۶ق، شاعر ایرانی. سرگذشت عثمان مختاری همواره در هاله‌ای از ابهام قرار داشته است. همان‌گونه که جلال‌الدین همایی در مختاری‌نامه یادآور شده است، دشواری‌های پژوهش در شناخت زندگانی وی چندان بوده است که حتی پژوهشگران دوستدار شعرهایش هم رغبتی به انجام آن از خود نشان نداده‌اند. بدون تردید زندگانی مختاری بر نویسندگان سلف که آثارشان به

محمودی (mah.mu.di)، عبدالرحیم / محمد رحیم، - ۱۳۶۸ش، سیاستمدار و روزنامه‌نگار افغانستانی. در کوچه باران کابل به دنیا آمد. پس از به پایان رسانیدن دوره‌های دبستانی و دبیرستانی، در رشته پزشکی به تحصیل پرداخت. پس از گرفتن درجه دکتری، مدت پانزده سال در ولایات قندوز، کنر، لغمان و کابل به کار پزشکی سرگرم بود. در فاصله ۱۳۲۹ - ۱۳۳۲ش، یعنی در زمان نخست‌وزیری شاه محمودخان در پادشاهی محمدظاهرشاه، سه بار زندانی شد. در این سال‌ها، وی با برادر خود دکتر عبدالرحمان محمودی همکاری می‌کرد. عبدالرحمان محمودی، در دوره کمابیش آزاد اوایل دوره شاه محمودخان، حزبی (تا اندازه‌ای) تندرو به نام خلق بنیاد کرد و نشریه‌ای به نام ندای خلق به مدیر مسئولی عبدالحمید مبارز انتشار داد. شاه محمودخان هنگامی که از ادعای دموکراسی دست کشید و به شیوه حکومت خودکامه بازگشت، وی و عبدالرحیم محمودی و شماری دیگر از اعضای حزب خلق و احزاب دیگر را به زندان افکند (۱۹۵۱م). عبدالرحمان محمودی در زمان نخست‌وزیر داودخان (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲ش / ۱۹۵۳ - ۱۹۶۳م)، باری دیگر به زندان افتاد و تا اواخر نخست‌وزیری داودخان در زندان ماند (۱۳۴۱ش / ۱۹۶۲م) و در زندان چندان رنج و فشار دید که چند ماه پس از آزادی درگذشت. عبدالرحیم محمودی از بنیادگذاران گروه مائوئیست حزب دمکراتیک نوین است که به نام ارگان خود، شعله جاوید آوازه دارد. محمودی در ۱۳۴۳ش / ۱۹۶۸م که دوره مشروطیت پادشاهی محمدظاهرشاه بود، جریده شعله جاوید را به راه انداخت. در دوره ریاست جمهوری داودخان (۱۳۵۲ - ۱۳۵۷ش / ۱۹۷۳ - ۱۹۷۸م)، شعله جاوید توقیف شد و عبدالرحیم محمودی دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد. پس از کودتای کمونیست‌های هوادار مسکو و روی کار آمدن نورمحمد تره‌کی (۱۳۵۷ش / ۱۹۷۸م) که گروه مائوئیستی شعله جاوید، هم از سوی دولت و هم از طرف مبارزان مسلمان،

Blois, François de, *Persian literature: a Bio-bibliographical survey: poetry of the pre-Mongol period*, London 2004. pp. 356-361 . İSAM DN:170961

Mukhtari

249. 'Uthmān Mukhtārī² Ghaznawī, who has left us with a very substantial *diwān*, flourished at [429] the time of the Ghaznavids Mas'ūd III b. Ibrāhīm (492/1099 to 508/1115) and Abū l-Mulūk Malik-Arslān b. Mas'ūd (509/1116 to 511/1117) and survived into the reign of the latter's successor, Bahrām-shāh. The first period of his career is represented by one poem written for Mas'ūd during the lifetime of his father (i.e. before 492/1099) and apparently also by six *qasīdahs*³ and one *tarkīb*⁴ addressed to a ruler whom the poet calls by the name Fanā-khusrau and by the titles 'Aḍud al-daulah, Muḡhīth al-dīn and Shāhanshāh i Böyī. Of the three Buyids (*āl i Böyah*) known to history as Fanā-khusrau⁵ the only one who lived in the time of Mukhtārī is Abū 'Alī Fanā-khusrau b. Abū Kālījār, who ruled Naubandajān, in Fārs, as a vassal of the Seljuqs and is reported to have died in 487/1094.⁶

²Thus 'Arūfī, and Mukhtārī himself, *diwān*, ed. Humā'ī, p. 247. Rāzī, and others after him, call him Ḥakīm 'Uthmān b. Muḡammad al-Mukhtārī. Taqī (quoted by Humā'ī, *Mukhtārī-nāmah* p. 111) calls him Ḥakīm Sirāj al-dīn Abū l-Majd 'Uthmān Mukhtārī, while Humā'ī (op. cit. p. 133-7) ascribes to him (with unconvincing arguments) the *kunya* Abū 'Umar or Abū 'Amr and proposes that his father was likewise named 'Umar.

³*Diwān* p. 43-7, 76-7, 105-14, 541-63, 474-5, 521-4; in the last 'Böyī' rhymes with *nikō'ī* etc.

⁴p. 541-57.

⁵The other two are the celebrated *amīr al-umarā'* 'Aḍud al-daulah Fanā-khusrau (338/949 to 372/983) and the ruler of Rai, Fanā-khusrau b. Majd al-daulah Rustam (succeeded his father in 420/1029).

⁶See H. Bowen, 'The last Buyayhids', *JRAS* 1929 p. 225-45, especially p. 242-5.

Although the titles used by Mukhtārī do not seem to be mentioned in other sources, the identity of his patron with this Fanā-khusrau would appear to be supported by a verse¹ implying that the former was a contemporary (and opponent) of the Fatimid caliph al-Mustansir, who also died in 487/1094.

It appears that Mukhtārī was out of favour, or even in exile from Ghaznah, for most of Mas'ūd's reign, during which he attended the courts of various other rulers, notably the Seljuq ruler of Kirmān, Arslān-shāh I (495/1101 to 537/1142), the dedicatee of a large number of his poems, and also visited India. But he returned to Ghaznah with the [430] ascension of Malik-Arslān, his principal patron. Only two poems in the *diwān* are addressed to Malik-Arslān's successor, his brother Bahrām-shāh.²

In the last part of his life Mukhtārī paid what was apparently a short visit to Samarqand, where he dedicated a good number of poems to the Qarakhanid Arslān-khān Muḡammad (II) b. Sulaimān (495/1102 to ca. 523/1130) and various persons of his court. One of these appears to speak of seventeen years having passed in the reign of Muḡammad b. Sulaimān,³ and would thus imply that Mukhtārī was in Samarqand in 512/1118-9, and another poem,⁴ dedicated to one Khwājah Sa'd al-mulk, evidently a dignitary at the court of Muḡammad, would appear to have been written on the occasion of the beginning of Ramaḍān 513/1119.⁵ [431] This is the last identifiable date in the *diwān*. Taqī Kāshī, followed

¹p. 108 l. 1.

²*Diwān* p. 82-5 and 500-1. The latter poem, consisting of six verses, is quoted in *extenso*, but anonymously, in Naṣr Allāh's translation of *Kalīlah wa Dimnah* (ed. Mīnuwī p. 306) as well as by Ibn al-Mujāwir, *Ta'rikh al-mustashir* (ed. Löfgren, Leyden 1951-4, p. 178), where it is attributed (at least in the available Mss.) to 'al-Ḥakīm Faḍl Allāh al-Ghaznawī'; this is apparently a scribal error for '... Naṣr Allāh ...', whom Ibn al-Mujāwir evidently mistook for the author of the verses.

³*Diwān* p. 79 l. 3.

⁴p. 472-3.

⁵The poem speaks of the coincidence of the first day of Dai with the first of Ramaḍān. Humā'ī (*Mukhtārī-nāmah* p. 98-101) pointed out that 1 Dai of the Zoroastrian calendar corresponded approximately to 1 Ramaḍān in 514/1120 and 515/1121, but elsewhere (op. cit., p. 301-2) he rejected this date, as it is in contradiction with the date he had adduced from the above-cited verse on p. 79. The first of Dai has, however, no particular importance in the Zoroastrian calendar so that it would seem rather pointless for the poet to draw attention to its coincidence with the beginning of the Muslim fast. I think it thus more likely that Mukhtārī is referring here to the Jalālī calendar, in which Dai is the first of the three winter months. 1 Ramaḍān 513 corresponds (roughly; i.e. according to the tables) to 6 December 1119; in that year 1 Dai

111

Tercüman
1001 TEMEL ESER

DEVLETŞAH

Muhterî,

S, 137-138 -

DEVLETŞAH TEZKİRESİ

Çeviren:
Prof. Necati Lugal

İSTANBUL
1977

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi "phasesi"	
Kayıt No. :	11356-1
Tasnif No. :	928 DEV-D

gönderdi. Sâbir, o şahsın şeklini, şemalini bir bir kâğıt üzerine çizdi ve Merv'e gönderdi. O şahsı buldular ve öldürdüler. O zaman Edîb Sâbir Harezm'e idi. Atsız, Sâbir'in böyle bir iş yaptığını haber alınca Sâbir'in elini, kolunu bağlatarak Ceyhun nehrine atmak suretiyle öldürdü. Bu vak'a 546 senesinde vukua geldi.

SÖZ MELİKİ OSMAN-I MUHTARÎ
(Tanrı toprağını güzelleştirsin)

Gazne'de doğmuştur. Şeyh Senâî'nin akrabasıdır. Sultan İbrahim ibni Mes'ud Şah zamanında Darü'l mülk Gazne'de yaşamıştır. Kuvvetli bir tabiata sahipti ve güzel şiir söylerdi. Şeyh Senâî, onun medhi hakkında birkaç kasîde söylemiştir. (Tanrı, söyleyenin hayrını versin)

Osman-ı Muhtarî Sultan İbrahim hakkında yazdığı, matla'ı şöyle olan kasîdeyi çok güzel söylemiştir:

Beyt:

"Ey Müslümanlar, ben, ruhu gitgide kaybolan bir gö-nüle sahibim. Öyle bir derde düştüm ki dermanı bulun-muyor."

Büyüklerden birçoğu bu kasîdeye nazire yazmıştır. Fakat bunun kadar güzelini hiçbiri söylememiştir. Efdalüddin Hâkânî de bir nazire yazmıştır; fakat muhteviyatı tamamıyla zühd ve hikmete aittir.

Emâr Husrev-i Dehlevî bu kasîdeyi yazdığı nazirede şâirliğin hakkını vermiştir. Bu devirde, parlak tabiatlı, münekkid zekâli, şiirler pazarının cevheri olan âlim, ârif, Tanrı ve din nuru Mevlânâ Abdurrahmanü'l Câmî (Ulu Tanrı fazilet gölgelerini uzatsın)de bu kasîdeye nazire yazmayı arzu etmiş ve hakikaten, hakikatleri, Tan-

عبدالواسع نیز مانند همکاران و همشعاران خود که نظر دقیق و قلب رقیق دارند و ستمکاریها و کوته نظریهای بشر آنان را سخت میازارد از خیانت ابنای زمان و خواری دانشمندان بدینگونه نوان و نالانست :

منسوخ شد مروّت و معدوم شد وفا
شد راستی خیانت و شد زیر کی سغه
گشته است باز گونه همه رسمهای خلق
هر عاقلی بزایوه مانده ممتحن
با یکدیگر کنند همی کبر هر گروه
هر گز بسوی کبر نتابد همی عنان
با اینهمه که کبر نکوهیده عادتست
آمد نصیب من ز همه مردمان دو چیز

مختاری غزنوی - سراج الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی نیز از قصیده گویان قرن ششم بشمار است بدربار ارسلان شاه بن کرمانشاه (۴۹۵ - ۵۳۶) صاحب کرمان و سلطان ابراهیم بن مسعود (۴۵۱ - ۴۸۱) و مسعود بن ابراهیم (۴۹۲ - ۵۰۸) از سلاطین غزنوی انتساب داشت و آنان را مدح میکرد . غیر از قصیده در اقسام دیگر شعر هم دست داشت و ترجیع بندهای خوب میساخت . يك مثنوی داستانی نیز بنام شهریار نامه بدو منسوبست و در آن اقتفاء با استاد فردوسی نموده و در نظم آن سه سال رنج برده و نام مسعود ابراهیم را آورده و گفته :

سه سال اندرین رنج برداشتم
گل باغ و بستان محمود شاه
سختن آنچه بد هیچ نگذاشتم
جهانجوی بخشنده مسعود شاه
وفات مختاری در غزنه گویا بسال ۵۵۴ اتفاق افتاد .

قصاید مختاری معمولا متین و شیوا و موزون و متناسب است و نشان میدهد که شاعر با قریحه نقاد و خاطر و قادکلمات و ترکیبات را نیک سنجیده . ابیاتی از قصیده ای که در مدح مسعود سعد سروده شاهد این دعوی تواند بود :

بر اهل سخن تنگ گشت میدان
وز جای بشد طبع هر سخندان

توانا بود هر که دانا بود

تاریخ ادبیات ایران

برای دبیرستانها

Muhtarı,

تالیف

S. 255-256

آقای دکتر رضا زاوه شفق

استاد دانشگاه

۱۳۲۴

چاپخانه دانش تهران

دکتر رضا زاوه شفق
مدرس ادبیات
در دبیرستان
تهران ۱۳۲۵

Nihad M. Çetin
Istanbul = 1955

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Prof. Dr. Nihad M. ÇETİN Bölümü
Demirbaş No: 2978
Tasnif No:

تاریخ ادبیات در ایران

جلد دوم

از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن
هفتم هجری

21 MART 1996

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No:	19917-2
Tasnif No:	891.509 S.A.F.-T

تالیف

و کتب فوج الله صفا

استاد دانشگاه تهران

Muhtasari; 504-507

چاپ اول تهران ۱۳۳۶
قیمت: ۴۵۰ ریال

ناشر: کتابفروشی ابن سینا
تهران - میدان مخبر الدوله

حق طبع و ترجمه محفوظ است
چاپخانه دانشگاه

بودم ترا سزاو تو بودی مرا سزا
بیگانه گشتن از من چون در سرتو بود
ای تیر راست چون بزدی بر نشانه زخم
آری همه گله نکنم چون شدی زدست
امروز ما ز هجر زدی در دودیده خاک
ترسم ز نزد من بکسی ناسزا شدی
با جان من بمهر چرا آشنا شدی
و ای ظن نیک من بیچه معنی خطا شدی
تا خود همی بزاری گویم کجا شدی
بس شب که تو ز وصل در او تو تیا شدی

* * *

با همت باز باش و با کبر پلنگ
کم کن بر عندلیب و طاؤس درنگ
زیبا بگه شکار و پیروز بچنگ
کآنجا همه بانگ آمد و اینجا همه رنگ

* * *

آنرا که تو در دلی خرد در سراوست
آنرا که ببالین تو یکشب سراوست
و آنرا که تور هبری فلک چاکراوست
سرو و گل و مهر و ماه در بستر اوست

* * *

آویخته در هوای جان آویزت
خون شد جگر م ز غمزه خونریزت
بیرنگ شدم ز عشق رنگ آمیزت
تا خود چه کند فراق شور انگیزت

* * *

در ماه چه روشنی که در روی تو نیست
مشک ختنی چو زلف خوشبوی تو نیست
در خلد چه خرمی که در کوی تو نیست
یکسر هنری عیب تو جز خوی تو نیست

* * *

اندیشه مکن بکارها در بسیار
کاری که برایت آید آسان بگذار
کاندیشه بسیار بیچاند کار
ور نتوانی بکار دانان بسیار

ابوالمفاخر خواجه حکیم سراج الدین ابو عمر عثمان بن عمر
۱۴- مختاری (یا: محمد) مختاری غزنوی از شاعران بزرگ دربار غزنویان

در اواخر قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم هجری است. وی با ابراهیم بن مسعود غزنوی
(۴۵۰-۴۹۲) و مسعود بن ابراهیم (۴۹۲-۵۰۸) و عضدالدوله شیرزاد بن مسعود بن

اولین شاعر زبان فارسی می‌داند و چند قطعه از او نقل می‌کند که یکی در مدح یعقوب و مربوط به فتح هری و کشتن عمار خارجی در سال ۲۵۱ است و دیگر به مناسبت شکست رافع بن هرثمه و قتل او در سال ۲۸۳ می‌باشد. قطعه دیگری نیز از او باقی است مربوط به گرفتاری عمرو لیث به دست اسماعیل سامانی در سال ۲۸۷. محمود (ت) مقصود سلطان محمود غزنوی است که در ادبیات فارسی هم به عنوان حامی و مشوق شعر و ادب و هم به سمت دلدادۀ غلام ترک خود ایاز ذکر می‌شود. مثنوی «محمود و ایاز» زلالی خوانساری دربارهٔ عشق اوست.

غرض کرشمه حسن است ورنه حاجت نیست

جمال دولت محمود را به زلف ایاز

«حافظ»

مختاری غزنوی (ت) [ف: ۵۴۹] ابوالمفاخر خواجه حکیم سراج‌الدین ابو عمر عثمان بن عمر. از شاعران معروف دربار غزنوی در قرن ششم. مختاری بامسعود سعد و سنائی و ابوالفرج رونی معاصر بوده و سلطان ابراهیم مسعود و مسعود بن ابراهیم و ابوالملوک ارسلان مسعود بن ابراهیم را مدح گفته است. وی همچنین اشعاری در مدح قاوردیان دارد.

مختاری در اقسام شعر مانند قصیده و ترجیع بند دست داشته و مثنوی معروفی به نام «شهریارنامه» دارد در ذکر داستان شهریار پسر برزو پسر سهراب پسر رستم که آن را به خواهش

فرهنگ ادبیات فارسی

21 MART 1996

Muhtari

تألیف

دکتر زهرای خانلری، کیا،

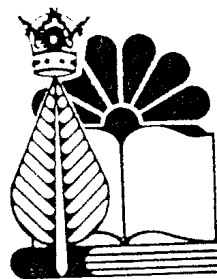
S. 255-256

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırma Merkezi

7712

91.5

ZEH.F



آشادات بنیاد فرهنگ ایران

۶۰۰

۱۳۶۸

است و بمناسبت شباهت تخلص وی با تخلص سنایی بسنایی منسوب شده است. از سنایی مکاتیبی چند بزبان فارسی مانده است که توانایی وی را که درنثر نیز مسلم می کند.

۲- سراج الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی - در آغاز زندگی از شاعران دربار غزنویان بود و سپس نزد پادشاهان سلجوقی کرمان یا آل قاورد رفت و بهمین جهت هم جزو شعراى غزنویان باید بشمار آید و هم جزو شعراى سلجوقیان. در آغاز مداح ارسلان بن مسعود و برادرش بهرامشاه غزنوی بوده و سپس ارسلانشاه بن کرمانشاه سلجوقی را مدح گفته است و مدتی نیز مداح ارسلانخان محمد بن سلیمان از ملوک خانیة ماوراءالنهر بوده و سرانجام در ۵۳۴ یا ۵۴۴ یا ۵۵۴ در گذشته است. مختاری در تشبیهات بدیع و صنایع لفظی و معنوی یکی از بهترین شاعران این دوره است و بهمین جهت اشعار او را سبک خاصیت که تقلید از آن بسیار دشوار است و دیوان او شامل پنج هزار بیت اینک در دست است. مثنوی بزرگی بنام شهریارنامه شامل داستانهای قدیم ایران بنام مسعود بن ابراهیم غزنوی نیز سروده که سه سال مشغول نظم آن بوده است و کتابی را که بنشر بوده نظم کرده است.

۳- سید اشرف الدین حسن بن محمد ناصر حسینی غزنوی از خاندانهای محترم و معروف غزنین بود. وی نیز مانند مختاری هم از شاعران غزنویان و هم از شاعران سلجوقیان بوده است. اوایل عمر را در دربار بهرامشاه گذرانیده و سپس جزو شاعران دربار سنجر (۵۱۱-۵۵۲) و مسعود بن محمد سلجوقی (۵۲۹-۵۴۷) شده و سفرهای متعدد کرده و به حج نیز رفته است و گذشته از شاعری از دانشمندان معروف زمان خود بوده و در غزنین موعظه می کرده است و پادشاهان زمانه همه وی را بزرگ میداشته اند و سرانجام در ۵۵۷ در غزنین در گذشته است و مزار او در غزنین معروف است. سید حسن غزنوی یکی از بزرگترین سراینندگان این دوره است و شعرش در فصاحت و بلندی مقام ارجمند دارد و دیوان وی نزدیک پنج هزار بیت دارد و بجز آن مولفات دیگر داشته است که در میان نیست.

سعی نفسی

21 MART 1996

Muktasir

S. 77

تاریخ

نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی

تأییدان قرن و هم بجزی

جلد اول

Tehran (?) 1363 h

212

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	12634-1
Tashif No. :	8915 NEFT

21 MART 1996

تشکله از

تذکره شعراى فارسى بان تا آخر قرن دوازدهم هجرى

تألیف

Muhtari

S. 118

لطفعلی بیگ اذربیکدی

بامقدمه و فهرست و تعلیقات سید جعفر شهیدی

از انتشارات: موسسه نشر کتاب

اردیبهشت ۱۳۳۷

چاپ افست محمد علی علمى

Türkiye Diyanet Vakfı
İslam Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi

Demirbaş No: 19907

İsni No: 928
LUT.A

چون سخت مشق و بیمار دار و جلد آمد
ظریف و بخرد و نیکویش و لطف از
شراب خوار و ترانه سزای نادره گوی
دلجم بجان او میل کرد و برحق بود
منا و پای مراد کنار خویش دیدست
بهر بانی مادر چگونه کاید مرغ
چنان لبان ترنجک فرو گرفت مرا
خروش کردم و گفتم بهوش پنی منت
چو سیر کشی سدا کشی ای کشم
غلامی که بچندین هزار حمله و
ای نیکار که با سبکیت مایه است
سیم داری در زبان اندر من با قوت
چون تو اندر جلوه آبی چون نجوم ای خورش
مادرت را نش در دم بود نوشت اندر
تا بود بر جاد مغر و جاد تر کب جاد
مراجح تو بر جانست و زان کیران با
دی غلامی دیدم اندر راه چون بگذر
بگری بس بوستان شایه ای بس در با
من بر چشمی زدم چونانکه پشیمان شد
چون تو حور العین که داره چشمها بر کرد
او بجانست از من و بی من جانی در دنیا
گفت رو و تپس زدن جان بدو زبراک
چون بقوت اسلام و نصرت او
میج بود مرا هر سیر و سخن مونس
سلطه کردن و گهسته دران و پنهان

رو انداشتم اور انداشتن تیار
لطیف و چابک و خرم خرام و نیکو کا
نکو عبادت و معنی شناسم و جوید
که صد قطره شکر بود و صد هزار
چنان مغزکی بوشش بگرد صوفی و
چنان کادم و زان دوستدار ترینه
که بود مردم آسان و دم زدن و
منم مکن که مرخسته کردی و
ترش بود پس معشای و شرک استغنا
ازان مغلطی ما ختم محیف و زرار

دله صبا
ماداری در کلو اندر دمان بدان
چون تو اندر جلوه آبی چون نجوم ای خورش
چون تو نوش اندر دمان داری نوش اندر
جاد جاد جاد حضرت رهد باد اندر جهل

دله صبا
کز بر دهن کل بود و شکم و اندرون
نازکی بس و لطف و چابکی بس در با
او ز شرم آتش بر کند از رخ بر سر
گفت حور العین ببت دیو کی باشد آ
او فتوزات از من و بی من جانی در دنیا
چون ز از جان خداوند مر از زگر

دله صبا
امید بود مرا هر سیر و خرد یا در
بلند قامت و بسیار موی و کویک

کوش داشتم و شد نکوز نیکو داشت
کل بست شد و غیرت بان بهشت
چنان شیرش اندر سرشت نیکوئی
بشی بچشم و گفتم که پای خواجه بال
که چون ابا جسته باش کشیدم
چون بچشم بر خاست او بجزم تصا
چونیم شب سدا کشتم و دیدم
ازان در شنی من سخت خشم آمد گفتم
چو زار خایم چندین چرا دار کشتم
ز زیر کیر یکی خواجه کای سرودن

چنانکه در خور بوس آمد و سزای کنا
کل بهار شد و رنگ بوستان بهبا
که شکر سیس نام گشت و مشک تبا
که با مال غم است از تو این دل چار
شدم زنده برب المنع کفر بر خوردا
خیار بود بر تقستین من نهاد و
غلام را اسب دهنه بر نهاد و خیا
برده بودی کت در سپو ختم صدا
بنتی گفتم دل و کوه که من این کفها
چنانکه خا عبتر و مندا اولوا لاهبار

آتش عبتر دغانی عبتر آتش بخار
کرده مهری بر سر از نیکو لعل آبدار
مخت سین را کنی کا در سره زین تبا
چون تو بی عشق از رخا و لبران روی
ناصح از ایوان کیوان سدا ز زندان

که در بار دهند در قعر و خاشاک آورده بر
لب چو لعل اندر نبات و بر جو سیم اندر
زلف دابر و چون کمان غمزه و با لا چو
خوار باد آن کت همی پر و ن فرستد خبر
طلعی دارد که چشم از دیدنش کرد ضربه
گفتم ای جانم فدای روی چون ماه نو باد
گرت بایر استین از مهر من بر ز کنی
دامن عثمان عبید الله اسماعیل کیر

که بهر خدمت بستم کمر بجزم سفه
یکی بیسوی صحرانور و کسپکر
دمیده از کفکش بر کهای سوسنبر

OF

THE PERSIAN MANUSCRIPTS

IN

THE BRITISH MUSEUM.

BY

CHARLES RIEU, PH. D.
KEEPER OF THE ORIENTAL MSS.

RT 1996

S. 542-543

VOLUME II

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Müdürlüğü	
Kayıt No. :	11286-2
Tasnif No. :	017-3947 R.E.C

PUBLISHED BY THE TRUSTEES
OF THE BRITISH MUSEUM

London

Author; Farīdūn B. Muḥammad Kāsim
Farīdūn bin Muḥammad Kāsim, Ḥalālkhwūr Māzandarānī,
حلالتخوور مازندرانی

Beg. چون در سنه هزار دویست شانزده هجری

For this composition we are indebted to the curious taste of Fath 'Alī Shāh, who, as is quaintly stated in the preface, being extremely fond of the Shāhnāmāh, gave, in A.H. 1216, the order to turn it into prose. The task was divided, the Kayānis devolving on Mirzā Muḥammad Rīzā Tabrizī, the Ashkānis on Mirzā 'Isā Farāhānī, the Sāsānis on Mirzā 'Abd ul-Vahhāb Isfahānī, and the Pishādādis on the present writer.

The above title, written at the top of the first page, apparently applies to the aggregate of the four versions.

The present copy breaks off in the account of Kāvah's rising against Zahhāk (Macan's edition, p. 36).

Add. 24,095.

Foll. 16; 16 in. by 11½; 29 lines, 5¾ in. long; written in fair Nestalik, in four gold-ruled columns, apparently in the 17th century.

شهریار نامه

Fragments of the Shahriyār-Nāmāh.

Author: Mukhtārī, مختاری

This is one of several poems written in imitation of Firdūsī, and engrafted as episodes on the Shāhnāmāh. Its hero is Shahriyār, son of Barzū, the son of Suhrāb, and consequently great-grandson of Rostam. The scene of his adventures is laid in India.

The title and the author's name are found in the concluding lines, which are as follows:

بسر شد کنون تمامه شهریار
بتوفیق یزدان پروردگار
شهبه شهریارا سرا سرورا
نکهدار تخت و جهان داورا

چو فرمودیم داستانی بکوی
بکفتم باقبال فرهنگ جوی
سه سال اندرین رخ برداشتم
سخن آنچه بد هیچ نکذاشتم
بنظم اوریدم باقبال شاه
شهی شهریاران وظل اله
که تاجت فروزنده چون هور باد
ز تیغست جهان جمله پر نور باد
کل باغ و بستان محمود شاه
جهانجوی بخشنده مسعود شاه
چو مختاری ان باور داستان
بنام تو گفت ای شه راستان
گرم هدیه بخشی در این بارگاه
به پیش بزرگان با عز و جاه
شوم شاد و افزون شود جاه تو
همان مدح گویم بدرگاه تو
وگر هدیه ندی ای شهریار
نرجم که هستی خداوندگار
زبان من از هجو کوتاه باد
همیشه ثنا گو ای شاه باد
ز فردوسی اکنون سخن یاد دار
که شد بر سر رزم اسفندیار

It will be seen from the above that Mukhtārī wrote the Shahriyār Nāmāh, in the space of three years, by order of Mas'ūd Shāh, not from his own invention, but from a narrative which he had to put into verse. The poet concludes by claiming the reward to which he was entitled, but adds, in evident allusion to Firdūsī's diatribe against Maḥmūd, that, even should none be vouchsafed, he will never think of resorting to satire. The last couplet is a transition which leads back to a passage of the Shāhnāmāh, in which Isfandiyyār is described as going forth to battle.

The king, who is called in the above verses "the rose of the garden of Maḥmūd," is

apparently Mas'ūd, the son and successor of the great Maḥmūd Ghaznavī. Mas'ūd wrested the throne from his brother-Muḥammad in A.H. 422, and was himself expelled from his realm by the Saljūks, A.H. 432.

There is, however, no record of a poet called Mukhtārī at that period. The earliest poet known by that surname is Sirāj ud-Dīn 'Uṣmān B. Muḥammad, of Ghaznīn, who first used 'Uṣmān as his Takhalluṣ, and adopted towards the end of his life that of Mukhtārī. He was in great favour with Sultan Ibrāhīm B. Mas'ūd, who reigned from A.H. 451 to 481 (see the Kāmil, vol. x. pp. 3, 110), lived afterwards in Kirmān, at the court of Arslān Shāh B. Kirmān Shāh (A.H. 494—536; Jahānārā, fol. 97), and died in Ghaznīn, according to Taḳī, Oude Catalogue, p. 16, A.H. 554, or, as stated in the Atashkadah, Add. 7671, fol. 59, A.H. 544. Mukhtārī is said to have excelled in every kind of poetry. He is mentioned with high praise by Sanā'ī, who calls him his master. Notices of Mukhtārī will be found in Daulatshāh's Tazkirah, fol. 48, and Hammer's Redekünste, p. 104, Haft İklim, fol. 137, and Riyāz ush-Shu'arā, fol. 405.

If the Shahriyār-Nāmāh is to be ascribed to this poet, the Mas'ūd Shāh for whom it was written can be no other than Mas'ūd B. Ibrāhīm, who was, not the son, but the great-grandson, of Maḥmūd, and reigned from A.H. 481 to 508 (see the Kāmil, vol. x. pp. 111, 353).

It must be remarked, however, that no mention of a similar poem is to be found in the notices on Mukhtārī above quoted.

The first and longest of the three fragments included in this volume, foll. 1 a—11 a, begins with the single combats in which Farāmūz (Rostam's son) engages, first with Raihān, a black giant, and then with the chief of the Indian army, who turns out to be his grand-nephew Shahriyār. After mutual recognition they part, Farāmūz returning to Irān, and Shahriyār proceeding

to the palace of Farānak, Queen of Sarandīb, whom he enjoins to release her captive Arzang. She feigns submission, but treacherously causes Shahriyār to fall into a well, in which she keeps him in durance.

In the meanwhile Arjāsp, the king of Turān, who was besieging Luhrāsp in the city of Balkh, dispatches the Div Arhang, son of Pūlādvand, with an army to Sīstān. Zāl, in the absence of Rostam, then far away in Khāvar land, sends his second son Zavārah to oppose the Div, and, after a first encounter in which the latter is worsted, marches forth himself, and puts him to flight.

The next fragment, foll. 12, 13, which probably belongs to an earlier part of the poem, relates the arrival of Zāl at the court of King Salomon. The latter tests the wit of Zāl by means of a riddle relating to the twelve sons of Jacob, and his strength by a fight with a Demon called Ahriman.

Fol. 14 contains the end of the poem, and concludes with the lines quoted above.

The last two leaves of the volume, foll. 15 and 16, contain two detached fragments of the Shāhnāmāh, both relating to Isfandiyyār. In the first he enters the brazen fortress, and slays Arjāsp (see Macan's edition, pp. 150—1); in the second he claims the crown from his father Gushtāsp (ib. pp. 1163—5).

Twelve out of the above sixteen folios have on one side whole-page miniatures, in a good Indian style of the 17th century.

Add. 6941.

Foll. 197; 9 in. by 7¼; 22 lines, about 3 in. long; written by the Rev. J. Haddon Hindley on paper water-marked 1811.

سام نامه

A poem written in imitation of the Shāhnāmāh, and treating of the exploits of Sām,



تألیف استاد علامه
میرزا محمد علی مدرس

R. Karadaglar

MUHTARI, s. 261

21 MART 1994

ریحانه الادب

فی تراجم المعروفین بالکتابه واللقب

یا کنی واللقاب

مشمول بر ترجمه حال

فقها و حکما و عرفا و علما و ادبا و اطبا و فضلا و
شعرا بزرگ اسلامی که با لقب و کنیه اشتهار دارند.

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No	13856
Tasnif No.	922.94 MIR.R

جلد پنجم

چاپ دوم

حق طبع محفوظ است

تبریز پانچا شفق

م خ ت

-۲۶۱-

- محبی السنة حسین بن مسعود - بعنوان بغوی نگارش یافته است.
- مخارقی لقبر جالی ابراهیم بن زیاد است که در عنوان خارقى اشاره نمودیم.
- مختاری سبزواری ، محمد بن محمد باقر - بعنوان بهاء الدین اصفهانی نگارش داده ایم .
- مختاری عثمان بن محمد - غزنوی ، از شعرای نامی ایرانی میباشد که در شاعری ماهر و از اقران و معاصرین حکیم سنائی و امیر معزی بود ، با علی بن محمد فتحی سابق الذکر معاشرت داشت ، او نیز در کلمات اهل فن به حکیم موصوف و در بدایت حال به عثمان تخلص می نموده و عاقبت بمختاری تبدیل داد . درباره سلاجقه کرمان و سلطان ابراهیم غزنوی مدایح بسیاری گفته و دیوان او که شماره ابیاتش بنوشته مجمع الفصحا در حدود هشت هزار است شامل قصائد و غزلیات و ترکیب و ترجیع بند و مثنوی و رباعیات بوده و یک نسخه از آن که شماره ابیاتش در حدود هفت هزار و پانصد بیت است در کتابخانه مجلس طهران و یک نسخه هم که در حدود سه هزار و ششصد بیت است بشماره ۳۷۴ و یک نسخه دیگر نیز که در حدود سه هزار بیت بوده و ضمیمه دیوان سید حسین غزنوی است بشماره ۱۸۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است و از اشعار مختاری است :
- روزگاری خوشتر است از شکر و عنبر ترا یاسمن در عنبر است و لاله در شکر ترا
نسترن بر سنبل تو چیره گشت از بهر آنک سنبل آمد زیر شمشاد سمن پرور ترا
وفات او در سال پانصد و چهل و چهارم یا پنجاه و چهارم هجری قمری در غزنه واقع گردید.
(ص ۵۹۸ ج ۱ مع و ۴۲۳۵ ج ۶ س و غیره)
- مختاری غزنوی - همان عثمان بن محمد مختاری مذکور فوق است .
- مختاری محمد بن محمد باقر - همان مختاری سبزواری فوق است .
- مختوم نیشابوری امیر مختوم - مدنی الاصل ، نیشابوری المولد و المسکن که اجدادش از سادات مدینه بود ، خودش در نیشابور متولد شد

Abādī's *fā*); Paris Supplément 783 fol. 42r sqq. (Blochet 1981. 16th century? Selections); Berlin Petermann 716/4 (Pertsch 682. Selections); Istanbul Lâlâ ismail 487/14 (*Mikrūfīlm-hā* I p. 500-1. Selected poems in a Ms. dated 741/1340-1. Abādī's *lām*); Hekimoğlu Ali Paşa 669/4 (*Mikrūfīlm-hā* I p. 420-1. Has a *waqf*-notice dated 1097/1685-6, but is apparently a good deal older. Abādī's *ain*); Tehran Univ VIII 1883/1 (16th century? Abādī's *mīm*); Dih-khudā (*Nuskhah-hā* III p. 19. Dated 1009/1600-1); Majlis 87150 (Dated 1020/1611-2. Abādī's *mīm-jīm*); Lucknow Sprenger 388. Cf. Munz. III 25759-66.

Editions: Tehran 1323sh./1945 (ed. T. Bīnish from the incomplete London Ms.); 1358sh./1979 (critical edition by M. Abādī, with an introduction).¹

Rāwandī, *Rāhat al-ṣudūr*, ed. M. Iqbāl, London 1921, *passim* (quotes five of his *qaṣīdahs* on p. 301-27); 'Aufī II p. 222-4;² Shams p. 201, 406-7; Zakariyā' al-Qazwīnī, *Āthār al-bilād*, ed. Wüstenfeld, p. 345; Mustaufī p. 749; Jājarmī I p. 144+xlii-xliii, 195-9, 362-4, II p. 530-42; Daulat-shāh 115-7; Rāzī III p. 306-13 (no. 1400); Ādhar I p. 105-8; Hidāyat, *Majma'* I p. 511-4; Ṣafā, *Tārīkh* II p. 721-9; Khaiyām-pūr p. 513-4.

249. 'Uthmān Mukhtārī³ Ghaznawī, who has left us with a very substantial *dīwān*, flourished at

¹Abādī's introduction deals extensively with stylistic and linguistic features of the poems but has next to nothing to say about the poet's life.

²See above, p. 398 n. 1 (Khāqānī)

³Thus 'Arūqī, and Mukhtārī himself, *dīwān*, ed. Humā'ī, p. 247. Rāzī, and others after him, call him Ḥakīm 'Uthmān b. Muḥammad al-Mukhtārī. Taqī (quoted by Humā'ī, *Mukhtārī-nāmah* p. 111) calls him Ḥakīm Sirāj al-dīn Abū l-Majd 'Uthmān Mukhtārī, while Humā'ī (op. cit. p. 133-7) ascribes to him (with unconvincing arguments) the *kunya*h Abū 'Umar or Abū 'Amr and proposes that his father was likewise named 'Umar.

the time of the Ghaznavids Mas'ūd III b. Ibrāhīm (492/1099 to 508/1115) and Abū l-Mulūk Malik-Arslān b. Mas'ūd (509/1116 to 511/1117) and survived into the reign of the latter's successor, Bahrām-shāh. The first period of his career is represented by one poem written for Mas'ūd during the lifetime of his father (i.e. before 492/1099) and apparently also by six *qaṣīdahs*¹ and one *tarkīb*² addressed to a ruler whom the poet calls by the name Fanā-khusrau and by the titles 'Aḍud al-daulah, Mughīth al-dīn and Shāhanshāh i Bōyī. Of the three Buyids (*āl i Bōyah*) known to history as Fanā-khusrau³ the only one who lived in the time of Mukhtārī is Abū 'Alī Fanā-khusrau b. Abī Kālījār, who ruled Naubandajān, in Fārs, as a vassal of the Seljuqs and is reported to have died in 487/1094.⁴ Although the titles used by Mukhtārī do not seem to be mentioned in other sources, the identity of his patron with this Fanā-khusrau would appear to be supported by a verse⁵ implying that the former was a contemporary (and opponent) of the Fatimid caliph al-Mustansir, who also died in 487/1094.

It appears that Mukhtārī was out of favour, or even in exile from Ghaznah, for most of Mas'ūd's reign, during which he attended the courts of various other rulers, notably the Seljuq ruler of Kirmān, Arslān-shāh I (495/1101 to 537/1142), the dedicatee of a large number of his poems, and also visited India. But he returned to Ghaznah with the

¹*Dīwān* p. 43-7, 76-7, 105-14, 541-63, 474-5, 521-4; in the last 'Bōyī' rhymes with *nikō'*ī etc.

²p. 541-57.

³The other two are the celebrated *amīr al-umarā'* 'Aḍud al-daulah Fanā-khusrau (338/949 to 372/983) and the ruler of Rai, Fanā-khusrau b. Majd al-daulah Rustam (succeeded his father in 420/1029).

⁴See H. Bowen, 'The last Buwayhids', *JRAS* 1929 p. 225-45, especially p. 242-5.

⁵p. 108 l. 1.

Mubtari

28 ARALIK 1985

C.A. STOREY
PERSIAN LITERATURE
Vol. V/2, London-1994, S. 428-435
DN: 29348

number of his essays have become familiar classics which recur in selections and in general anthologies.

Finally, a word must be said about Urdu drama [see ĀGHĀ HASHAR KĀSHMĪRĪ in Suppl.]. Despite auspicious beginnings, the theatre in Urdu has not become firmly established as an artistic and literary institution. After the First World War, dramatists found an outlet in the thriving Indian film industry. The advent of radio and television provided further outlets, and numerous one-act and full length plays have been—and continue to be—written. Admittedly, not all were meant to be acted. Kamāl Aḥmad Riḍwī has compiled a *Muntakhab Urdu drāmē* in about 1000 pages (2 vols., Lahore 1960). It does not include plays by Āghā Hashar and his contemporaries, but these are no longer part of the répertoire, and they are in any case available in print.

Bibliography: There appears to be a complete lack of studies of the subject. The present article is the result of the author's private researches, delving into libraries, catalogues, and bibliographies in books about individual authors. In the body of this article, details have been given of various anthologies which are either important in themselves or typical of types and trends. In libraries which have title catalogues, other anthologies can be identified by any of the terms for "anthology" given at the beginning of the article. Anthologies of single authors—especially poets—are so numerous that it would be difficult to decide where to begin and end. As usual for articles on Urdu literature, there are two general sources in English: Ram Babu Saksena, *A history of Urdu literature*, Allahabad 1927, and Muhammad Sadiq, *A history of Urdu literature*, London 1964. For the *tadhkira*, the most detailed and exhaustive study is Farmān Fatehpūrī, *Urdū shu'arā' kē tadhkirē aur tadhkira nigārī*, Lahore 1972. (J.A. HAYWOOD)

MUKHTĀRĪ GHAZNAWĪ, ABŪ 'UMAR 'UTHMĀN B. 'UMAR, Persian panegyric poet of the later Ghaznawid period, born around 467/1074-5 or 468/1075-6, died between 513-15/1118-21. The *takhalluṣ* Mukhtārī was probably derived from the title Mukhtār al-Shu'arā', bestowed on the poet early in his career by his patron Abū Naṣr Muḥammad Mustawfī, as indicated in the *rā'yya* dedicated to that patron (*Diwān*, 190-1). The oldest source to mention Mukhtārī is the *Diwān* of his contemporary Sanā'ī [q.v.], which includes a brief *kaṣīda* praising him. The biographical information provided by the *tadhkiras* (mainly late sources; 'Awfī and Dawlatshāh make only passing mention of him) is, as always, notoriously unreliable. Djalāl al-Dīn Humā'ī, who edited and published Mukhtārī's *Diwān* (Tehran 1962), has endeavoured to reconstruct the poet's biography on the basis of evidence from the poems.

Mukhtārī was born in the reign of Ibrāhīm b. Mas'ūd I (regn. 451-92/1059-99), but there are no poems in his *Diwān* mentioning that ruler. His earliest poems can be dated around 490-92/1097-1100 (a *yā'yya* dedicated to Mas'ūd III b. Ibrāhīm during his father's reign, a *nūniyya* in praise of Mas'ūd-i Sa'd-i Salmān [q.v.], a *rā'yya* recounting the poet's journey to India). Mukhtārī appears to have begun his career at a time when the Ghaznawid court was not especially favourable to poets. Unable to find a secure place at the court of Mas'ūd III (regn. 492-508/1099-1115), he journeyed to India (some time between 490-93/1097-1101), and addressed panegyrics to its governors Muḥammad b. Khaṭīb in Kuṣḍār and Mas'ūd-i Sa'd-i Salmān in Lahore. He then travelled briefly to Balkh where he praised local notables and exchanged

muḍjābāt with a court poet, 'Amīd Ḥasan; he also sent *kaṣīdas* to other local rulers such as Naṣr b. Khalaf, the ruler of Sistān. He then journeyed to Kirmān, where he remained for some three years (505-8?/1112-15?), composing panegyrics for the Salḍjūk ruler of Kirmān Mu'izz al-Dīn Arslān Shāh Kawurdi, for other local princes (including remnants of the Būyids such as 'Aḍud al-Dawla Fanākhusrāw Bū'ī), and for various notables. Towards the end of this period he composed a *fath-nāma* celebrating Mas'ūd III's victories in India, incorporating a plea to be allowed to return to Ghazna, which he sent to that ruler via his *wazīr* Kutb al-Dīn Yūsuf b. Ya'qūb, and the *Hunar-nāma*, a philosophical *mathnawī* dedicated to Ismā'īl b. Gīlakī, the Ismā'īlī ruler of Ṭabas, in which he describes his search for a worthy patron and concludes with lengthy praise of that prince.

With the accession of Malik Arslān (Arslān Shāh) b. Mas'ūd (regn. 508-11/1114-17), Mukhtārī returned to Ghazna; several *kaṣīdas* celebrate Malik Arslān's accession. During Malik Arslān's reign, the poet enjoyed a brief period of prosperity; he composed thirty panegyric *kaṣīdas* in praise of the ruler, who appointed him *malik al-shu'arā'* and rewarded him lavishly. After Malik Arslān was deposed by his brother Bahrām Shāh in 511/1117, Mukhtārī seems to have fallen out of favour; Bahrām Shāh is said to have wounded the poet with an arrow, a wound from which he later died (the one brief *kaṣīda* dedicated to Bahrām Shāh, *Diwān*, 500-1, thanks him for saving the poet's life when he was wounded by the "arrow of fate", which may be merely a metaphorical figure).

During the last years of his life, Mukhtārī made a brief journey to Transoxania and Samarkand, to the court of the Karakhānid 'Alā' al-Dawla Arslān Khān Muḥammad b. Sulaymān Bughrā Khān (regn. 495-523/1102-30), also called Tamghāč Khān, and praised that ruler and a number of his officials; he also journeyed to Khurāsān. Since no poem in the *Diwān* can be dated later than 513/1119-20, he probably died some time before 515/1121-2, but in any case not at the much later dates (534/1139 and after) given in the *tadhkiras*. Humā'ī suggests, on the basis of the *Hunar-nāma* and of his friendship with Sanā'ī, that Mukhtārī was a Shī'ī or at least a moderate Sunnī; the assumption of his Shī'ism, based on verses alluding to the Mahdī which may be only hyperbolic expressions of praise for the ruler is, however, difficult to support.

The poems in Mukhtārī's *Diwān* are traditionally divided into four categories: *Ghaznawīyyāt* (poems written for Ghaznawid rulers, officials, etc.); *Kirmāniyyāt*, written during Mukhtārī's three-year residence in Kirmān and including panegyrics for the Salḍjūk ruler of Kirmān, his officials, and other local rulers; *Samarkandiyyāt*, written during the journey to Transoxania and Khurāsān; and various other *kaṣīdas* which cannot be classed by *mamdūh* (that describing the poet's journey to India, that praising Mas'ūd-i Sa'd-i Salmān), as well as *tarkibat*, *ghazaliyyāt*, *kita'āt*, and *rubā'īyyāt*. Two *mathnawīs* have also been attributed to Mukhtārī. The *Hunar-nāma-i Yamīnī*, dedicated to Yamīn al-Dawla Ismā'īl b. Gīlakī, is a philosophical poem which includes many Ismā'īlī topics. Mukhtārī is credited with originating this type of poem, later imitated by Sanā'ī in the *Hadīkat al-ḥakīka*, which employs the same metre (*khafīf*) but gives the questions treated a broader scope; a possible prototype is Nāṣir-i Khusrāw's *Rawṣhanā'ī-nāma*, though Mukhtārī's poem bears little resemblance to that primarily homiletic and didactic work. The *Hunar-nāma* begins with a cosmological description of the sphere, the houses of the zodiac, and the planets,